

## Theology of the Islamic City: Hidden Aspects and Treasures\*

Alireza Bavandian<sup>1</sup> 

### Abstract

Various and sometimes contradictory definitions have been proposed for the concept of the "Islamic city." Since a rational definition can serve as a foundation for many subsequent motivations and actions, as well as shape specific areas of study, the desire for a precise and comprehensive definition is of great importance. The term "Islamic city" does not simply mean "the city of Islam" but rather a city founded upon and associated with Islamic culture. An Islamic city is not necessarily one inhabited exclusively by Muslims, nor is it solely a city built by Muslims. It is not limited to physical structures or mere formal characteristics but is a civic environment that nurtures and realizes the human ideals expressed in prophetic teachings. Thus, in the growth of Islamic civilization, urban planning has held a more significant position than architecture itself. This study explores the dimensions and fundamental elements of the Islamic city with a particular focus on its visual aspects. Since human vision plays a primary role in perception and influence, this research aims to establish the legitimacy of the visual identity of the Islamic city, which is largely dependent on its visual authenticity. The research methodology is descriptive-explanatory, emphasizing the anthropological concerns of the visual system of the Islamic city from an intra-religious perspective. The findings indicate that the visual appearance of the Islamic city can serve as an indicator of behavioral norms, reflect religious value foundations, and promote the Islamic cultural perspective on humanity.

**Keywords:** Islamic city, visual system, humanism, prophetic teachings, pure life.

---

\* Received: 2025 Jan 13, Accepted: 2024 Feb 26

DOI: 10.22081/jtc.2025.70824.1042

1. Faculty member of the Art Research Department, Faculty of Art, University of Neyshabur. bavandian@ferdowsi.um.ac.ir

## الهیات شهر اسلامی؛ کنج‌ها و گنج‌ها \*

علیرضا باوندیان<sup>۱</sup> 

### چکیده

تعاریف متعدد و گاه متناقضی از ترکیب مفهومی شهر اسلامی ارائه شده است. از آنجا که تعریف - به‌وجه عقلانی آن - می‌تواند مصدر بسیاری از انگیزش‌ها و اقدامات بعدی باشد و حوزه‌های مطالعاتی خاصی را رقم بزند، میل به تعریف و نیل به جامعیت و مانعیت امر معرف، بسی اهمیت دارد. در تعریف شهر اسلامی - بیشتر با تسامح و گاه با تغافل روبه‌رو بوده‌ایم؛ زیرا شهر اسلامی، به‌معنی شهر اسلام نیست، بلکه شهر مبتنی بر فرهنگ اسلامی و منتسب به آن است. شهر اسلامی - الزاماً - به معنی شهری که تنها و تنها مسلمانان در آن به سر می‌برند، نیست و حتی به معنی شهری که مسلمانان آن را ساخته‌اند نیز نمی‌باشد. شهر اسلامی صرفاً معطوف به کالبد و منتهی و ممتاز به عوارض صوری نیست، بلکه بستری مدنی برای رویش و تحقق آرمان‌های انسانی منویات نبوی است. از این‌رو در فرآیند نمو تمدن اسلامی، شهرسازی - بیش و پیش از معماری - منزلت منبع و جایگاهی رفیع داشته است. مسئله این پژوهش، شهر اسلامی، ابعاد و ارکان مختلف آن با رویکرد به منظر است. چنانکه می‌دانیم حس بینایی انسان در صدر حواس او، بیشترین اثرپذیری و اثرگذاری را دارد. بر این اساس، هدف این تحقیق رسیدن به حقانیت بصیرتی شهر اسلامی است که البته تا حدّ زیادی وابسته و مربوط به حقانیت بصری آن می‌باشد. روش پژوهش مبتنی بر مطالعات توصیفی تبیینی است و اهمیت و ضرورت آن این است که تبیین نظام بصری شهر اسلامی را می‌توان دغدغه‌ای انسان‌شناختی - از منظر مطالعات درون دینی - نیز در نظر گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد سیمای شهر اسلامی می‌تواند معرف نظام رفتاری شهر، مبین شالوده‌های ارزشی دینی و مبلغ‌نگره فرهنگ اسلامی به انسان باشد.

واژگان کلیدی: شهر اسلامی، نظام بصری، انسان‌گرایی، آموزه‌های نبوی، حیات طیبه.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

10.22081/jtc.2025.70824.1042

شناسه دیجیتال (DOI):

bavandian@ferdowsi.um.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی گروه پژوهش هنر دانشکده هنر دانشگاه نیشابور

## مقدمه

شهر در فرهنگ‌های مختلف جهان، وجاهت و ارزشی خاص دارد. اندیشمندان باور دارند که مدنیت انسان در شهر، شکل می‌گیرد و الهیات شهر ناظر به همهٔ ابعاد خلیفه‌اللهی انسان است. تا کنون تعاریف مختلفی از شهر ارائه شده است و هرکسی از ظن و زاویهٔ فکری خود به وجهی شهر را تعریف نموده است؛ هر چند که «تعاریف متعدد از یک موضوع، ارتباطی با موضوع مورد تعریف ندارد، بلکه مربوط به مجموعه شرایط تعریف‌کننده است». (ابراهیمی، ۱۳۷۸، ص ۵) از این رو همهٔ تعاریف شهر - از منظر اعتباری - می‌تواند درست باشد.<sup>۱</sup>

شهر؛ عالی‌ترین ثمره تمدن انسان است. مکانی است که انسان‌ها در آن گرد می‌آیند، باهم به سر می‌برند، باهم می‌گویند، ازهم می‌گویند و با واسطه آن با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند. سیمای هر شهری - به نوعی - نشان از حد و ماهیت ظهور نیازها و مطالبات ساکنان آن دارد. چنین است که هر فصلی از تاریخ، سیمای خاصی از شهر را بیان کرده است.

سیمای شهر، مرز تعامل و فهم دوسویه انسان و محیط است. لایه‌های تاریخی معنایی یک شهر در سیمای آن شهر جلوه گر می‌شود. چنین است که "شهر؛ پدیده‌ای است ماحصل تلاش بشر برای تعالی بخشیدن زندگی جمعی خود که در موضعی تصرف شده از فضا محقق شده است و محدودیت‌های محیطی در هر عصر، شکلی از آن را متبلور کرده است (عاشوری، ۱۳۸۷: ۱۷)". "منظر شهر، معطوف،

---

۱. جامعه‌شناسان شهر را محل تمرکز جمعیت، سرمایه و نیازهای افزون دانسته و جغرافی‌دانان آن را منظره‌ای انسان‌ساخته از خیابان و ساختمان و بنا به شمار آورده‌اند که زندگی خاص شهری را در خود پذیرا می‌شود. اهالی تاریخ به شهر از زاویهٔ زمان نگریسته‌اند و اقتصاددانان، شهر را جایی دانسته‌اند که بیشتر مردم از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کنند. جمعیت‌شناسان، شمار مشخص جمعیت یک نقطه را ملاک شهری بودن آن برشمرده‌اند و اندیشمندان طراحی شهری، شهر را مجموعه پیچیده و سازمان‌یافته‌ای از کالبد، تصور و فعالیت معرفی نموده‌اند که پیوسته در حال تغییر و تحول است. اما آنچه بیش از همه در تمیز شهر از روستا به‌مثابه عامل تعیین‌کننده عمل می‌کند، نوع فعالیت جامعهٔ فعال شهری است که علی‌الاصول باید بر محور فعالیت‌های غیرکشاورزی دور بزند.

مربوط و منوط به انسان و حضور حداکثری اوست. "مظهرشهر برای انسان، منظر آن است. شهر - سوای آنچه در واقع هست - در ذهن انسان بازنمایی و خوانده می‌شود و آنچه می‌خواند، منظر شهر نام دارد (منصوری، ۱۳۹۷: ۳). به بیانی تلقی خاص انسان از شهر به عنوان متن.

شهر به مانند هر پدیده دیگری در جهان دارای سازمان بصری است. "منظرشهری مجموعه عناصر و کیفیت محیطی از سازمان بصری شهر است که در زمان و مکان توسط ناظر تجربه می‌شود (ملکی، ۱۳۹۲: ۴). "شهر، مفهومی بسیار پویا دارد و در بردارنده همه ساز و کارهایی است که زیستن در خور را به وجهت انسانی می‌رساند. اولین تجلیات بصری از شهر اسلامی در سیمای آن محقق می‌گردد. "نظم بصری از پارامترهای اصلی و مهم فضاها و انسان ساخت مخصوصاً در محیط شهری به شمار می‌رود و همانطور که محیط داخلی زندگی انسان (خانه) بایستی از زیبایی برخوردار باشد محیط بیرونی (شهر) نیز باید زیبا و دارای کیفیت بصری مناسب باشد بنابراین اهمیت بررسی موضوع نظم بصری و نقش کیفیت‌های محیطی در ارتقاء و بهبود سیمای شهری آشکار می‌گردد (محمدی؛ اردلانی، ۱۳۹۶: ۱)".

### پرسش‌های تحقیق

۱. معنی شهر اسلامی را به‌طور مشخص در کدام منبع باید جستجو کرد؟
۲. مهم‌ترین تعارض معنایی شهر اسلامی با دیدگاه‌های شهرشناسان معاصر چیست؟
۳. آیا شریعت اسلامی برای سبک زندگی انسان دستورالعمل مشخصی را در ظرف مکانی مشخص کرده است؟

### پیشینه تحقیق

پور محمدی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود می‌نویسند:

شهر اسلامی واژه‌ای است که شرق شناسان، بیشتر فرانسوی، با مطالعه کالبدی شهرهای شمال آفریقا، جعل کرده‌اند و پاره‌ای از ویژگی‌ها را درباره شهرهایی که با آن برخورد داشته‌اند، بیان نموده‌اند و به شهر اسلامی نسبت داده‌اند.

بهرام بیات (۱۳۹۳) اذعان دارد:

مؤلفه‌های شهر اسلامی در بردارنده مسجد، خانه، بازار، محله و میدان می‌شود که این عناصر در ساختاری ترکیبی، فضای شهر اسلامی را ترسیم می‌کنند.

احمد و عطیه پوراحمد (۱۳۹۸) اعتقاد دارند:

شهر حامل روح و بستر جغرافیایی پا گرفته در آن و تبلور تمدن و فرهنگ جامعه خود است. تفاوت‌های مکان جغرافیایی سبب ظهور تمدن‌های مختلف شهری شده است. شهرنشینی در ایران که در دوران اشکانیان و ساسانیان شکلی ویژه به خود گرفت، نقشی مهم در روند تمدن ایران زمین داشته است. بررسی روند تغییرات شهرهای ایران بیانگر دو شکل متمایز از سازمان فضایی شهر در دوران پیش از اسلام و پس از آن است.

قاجاری (۱۳۹۴) در پژوهش خود می‌نگارد:

شهرنشینی در ایران دوره ساسانی (پیش از اسلام) و دوره صفویه (پس از اسلام)، نقشی مهم در روند تمدن ایران داشته است. تفاوت مکان‌های جغرافیایی به ظهور تمدن‌های مختلف شهری انجامیده است. شناخت هر پدیده و درک فرایند تاریخی و تحول آن به این دلیل اهمیت دارد که به کمک آن می‌توان مسائل و سؤالات وضع موجود آن پدیده را پاسخ داد و آینده آن پدیده را تخمین زد.

ابرقویی فرد؛ منصوری (۱۴۰۰) در پژوهشی دیگر می‌نویسند:

سازمان فضایی، مفهومی برآمده از نگاه سیستمی به شهر و اجزای سازنده آن محسوب می‌شود که شهر را حاوی معنایی فراتر از جمع جبری اجزای کالبدی آن دانسته و معنایی برآمده از نظم، نسبت و ارتباط میان اجزاء برای شهر قایل است. این مفهوم، ناشی از توافق جمعی ساکنان در نحوه شکل‌گیری شهر است؛ در این دیدگاه، اجزای سازنده شهر در هر تمدن، مطابق نظم و سازمانی خاص شکل می‌گیرد که برآمده از چارچوب فرهنگی مشابه آنهاست.

مجید اسکندرپور (۱۳۹۶) اعتقاد دارد:

از قرن نوزدهم پژوهش در حوزه تاریخ شهر به عنوان یک رشته دانشگاهی آغاز شد و در پی آن نظریات شهری متعددی مطرح شد. این نظریات بیشتر بر اساس مشاهدات شهرهای غربی پس از عصر روشنگری شکل گرفتند. شهرهای دوران ایرانی - اسلامی نیز بیشتر در چارچوب پارادایم غرب‌محوری و مبنای قرار دادن

ماهیت شهرهای اروپای غربی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اما گونه‌شناسی شهری با ذهنیت و زمینه غربی و مدرن نتوانسته چارچوب مناسب و واقع‌بینانه‌ای از تحلیل شهر دوران ایرانی - اسلامی ارائه دهد و با نادیده گرفتن نقش اسلام در تغییر شکل و کارکرد شهر ماقبل اسلام، منکر وجود مفهومی به نام شهر دوران ایرانی - اسلامی و به بیان دیگر شهر شرق ایرانی - اسلامی شده‌اند (افسانه پنداری).

مریم خستو و فرح حبیب (۱۳۹۵) می‌نویسند:

فرهنگ به‌عنوان مفهومی پویا، همواره تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار داشته و عناصر شکل‌دهنده آن بر اثر مؤلفه‌های گوناگون در حال تغییر هستند. در جوامع کنونی، تغییرات فرهنگی آشکارا به چشم می‌آید و عوامل مؤثر بر این تغییرات به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده است. با توجه به نقش و اهمیت دانش شهرسازی در بهبود کیفیت زندگی و ارتقای فرهنگ شهری، لزوم مطالعه چگونگی تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ، به روشنی دیده می‌شود.

امیر انتخابی و همکاران (۱۳۹۷) بیان می‌دارند:

تأثیر شهرها در عرصه ملی و جهانی در سال‌های اخیر روبه افزایش بوده است و دولت‌های محلی با چالش‌های مربوط به تکنولوژی‌های جدید، اقتصاد دانش، تنوع فرهنگی و پایداری زیست‌محیطی روبه‌رو شده‌اند. در همین راستا ظهور شهرهای یادگیرنده به‌عنوان مکانی مناسب برای یادگیری مادام‌العمر و بستری ایده‌آل جهت آموزش شهروندان خلاق، انکارناپذیر است و تحقق شهرهای خلاق را نوید می‌دهد.

با وجود مطالعات و پژوهش‌های گسترده در مورد شهر و دیدگاه‌های متعدد مطرح‌شده که به برخی از

آنها اشاره شد، هنوز نمی‌توان پاسخ روشنی برای پرسش‌های این پژوهش دریافت.

### تصویر شماره ۱. انواع تعاریف از شهر. منبع: نگارنده

ردیف	انواع تعاریف از شهر	شرح
۱	تعریف عددی	مرکزی از اجتماع نفوس که در نقطه‌ای گرد آمده و تراکم و انبوهی جمعیت در آن از حدّ معینی پایین‌تر نباشد. بر این اساس در بیشتر ممالک، حد جمعیت شهر ۲۵۰۰ نفر است.
۲	تعریف تاریخی	مراکزی که از قدیم نام شهر به آنها اطلاق شده است، به عنوان شهر شناخته می‌شوند و در واقع به افتخار قدمتی که دارند، همیشه شهر باقی می‌مانند.

ردیف	انواع تعریف از شهر	شرح
۳	تعریف حقوقی	در دوره‌های گذشته شهرها دارای امتیازاتی بودند که در روستاها وجود نداشت. مانند بسیاری از شهرهای قرون وسطایی که حق داشتند برای خود بازار داشته باشند، یا به خدمات نظامی بپردازند. در حالی که روستاها از امتیازات برخوردار نبودند.
۴	تعریف پیشه‌ای	شهر جایی است که شغل ساکنان آن غیر از کشاورزی باشد.
۵	تعریف صوری	شهر جایی است که سیمای و مناظر و مساکن آن با روستا متفاوت است.
۶	تعریف تلفیقی	شهر جایی است که نوع مسکن، رفتار، درآمد، سیما و پوشاک مردم آن با روستا متفاوت باشد.
۷	تعریف جغرافیایی	شهر منظره‌ای مصنوعی از خیابان‌ها، ساختمان‌ها و دستگاه‌ها و بناهایی است که زندگی خاصی را ممکن می‌سازد. شهر، یک واحد مجزا نیست و ارتباط متقابل آن با منطقه و کشور می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

### ۱. مبانی نظری

از شهر اسلامی به دو شیوه می‌توان اطلاعات اخذ نمود: اطلاعات معناشناختی و اطلاعات زیباشناختی. اگر به محتوای یکی از اطلاعات توجه کنیم بی‌درنگ به وجود اختلاف وسیع میان آنها پی خواهیم برد. به‌عنوان مثال برگزاری نماز جماعت گروهی از مسلمانان در فضای باز شهر برای ما حامل موضوع تازه‌ای نیست، باوجود این می‌توانیم از نگرستن به آن لذت ببریم؛ زیرا افزون بر اطلاعات معناشناختی، حاوی اطلاعات زیباشناختی نیز هست.

اطلاعات زیباشناختی از احساس ما نسبت به شهر سخن می‌گوید. اطلاعاتی که از ابعاد روحی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و دلبستگی‌های ما را برمی‌انگیزاند. از این داده‌ها به دشواری می‌توان سخن گفت و آن را به دیگران نشان و انتقال داد. اما آنچه مسلم است انسان همواره به اهمیت محیط اطراف خود اعتراف داشته و آن را محترم و معزز دانسته است. از نظر انسان‌ها تنها ساختمان‌ها اهمیت ندارند، بلکه جانمایی و مکان تحقق بنا - گاهی - حتی بیش از خود بنا و جاهت ارزشی داشته است. «ارزش یک بنای ساختمانی نه تنها به طراحی و رنگ و مصالح ساختمانی بستگی دارد، بلکه دارای رابطه تنگاتنگی با محیط اطرافش هم

می‌باشد» (گروتز، ۱۳۸۹، ص ۵۳). هریک از ساکنان این خانه‌ها باید بتوانند محیط پیرامون خانهٔ خود - شهر و طبیعت - را همچون محیطی مختص به خویش تجربه کنند. افزایش تجربه‌های انسانی از شهر، سرمایه‌ای با عنوان «تعلق خاطر شهروندان به شهر» را نیز ایجاد می‌کند که البته می‌تواند پشتوانه‌ای برای مدیریت شهری پویا باشد.

در این میان، سیمای مطلوب شهر، نه تنها تنفس روانی بهینه‌ای را برای شهر ایجاد می‌کند، بلکه برماهیت‌های انسانی آن هم تأکید می‌نماید؛ زیرا منظرشهر با دو برداشت و تعبیر کلان مواجه بوده است: در برداشت نخست، شکل فیزیکی شهر مطرح است و از این رو ما را به قرائت دستور زبان بصری محیط رهنمون می‌سازد؛ یعنی روابط میان عناصر پر و خالی، سطح اشغال و ارتفاع، چگونگی شکل‌گیری محیط فیزیکی شهر و توسعهٔ آن در بستر زمان. در اینجا شهر به عنوان تک‌سوژه در معرض بحث قرار می‌گیرد. «شکل‌ها کلیتی را دارا هستند و متناسب با آن کلیات، در گروه‌های منظم و غیر منظم تقسیم‌بندی می‌شوند. برای هم گروه شدن شکلی با شکل‌های دیگر باید صورتی از آن شکل در بقیهٔ شکل‌ها وجود داشته باشد» (فرید، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳). در برداشت دیگر، منظر شهر همان چارچوبی است که می‌توان هویت شهری و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را در آن دید.

البته ناگفته نماند که برخی میان سیما و منظر شهر تفاوت قائل شده‌اند؛ از نظر ایشان:

منظرشهری یک منظر عینی از شهر است که اجزای آن را عناصر ملموس و کارکردی تشکیل می‌دهد، برعکس، تصورات، برداشت‌ها و ادراک افراد و مخاطب از عناصر موجود در شهر را می‌توان به عنوان سیمای شهر تعریف نمود. از این رو سیمای شهری به معنای منظر ذهنی از شهر است و این ذهنیت از طریق ادراک و پردازش منظر عینی در ذهن انسان شکل می‌گیرد (محمودی، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

تصویرهای ذهنی ما از شهر بر شیوهٔ رفتار ما تأثیر زیادی دارد؛ از این رو «نباید تصور شود نما و مظاهر زیبایی شهر، تنها آرایش شتاب‌زده‌ای است که در مرحلهٔ آخر به چهرهٔ شهر اضافه می‌شود، بلکه کیفیت این موارد نیاز به ملاحظات عمیق‌تری دارد» (مزینی، ۱۳۷۸، ص ۷۳).

اعتناء به کیفیت فضای شهر (از جمله نظم) از الزامات درک معنای شهر اسلامی است. نظم؛ چنان



اهمیت دارد که در نامهٔ چهل و هفتم نهج البلاغه در مجاورت تقوی (نگاهبانی نفس) از آن یاد شده است (شرقی، ۱۳۶۳). شهر اسلامی باید نظم را در همهٔ ابعاد کالبدی و محتوایی خود به نمایش بگذارد. فرم ساختمان‌ها و چیدمان آنها باید از گونه‌ای یکسانی (ونه یکنواختی) برخوردار باشد، رابطه‌های متناسب میان آنها برقرار گردد و بتوان موسیقی بصری موزونی را در همهٔ آنها حس کرد.<sup>۱</sup>

در برخورد با یک بنای معماری با سه مقولهٔ اساسی مواجه هستیم: سامانهٔ کارکردی، سامانهٔ کالبدی و سامانهٔ سازه‌ای. اگر بنایی یکی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد، ارزش معماری ندارد، اما زمانی که یک بنا این سامانه‌ها را کنار هم داشت، دارای نظم معماری است و نظم معماری، سازندهٔ فلسفهٔ معماری اصولی است. پس فلسفهٔ معماری، منتج از نظم معماری است نه بر گرفته از فلسفه‌های دیگر.

در بسیاری از شهرهای معاصر، جریان پویای زندگی احساس نمی‌شود و با وجود «نووارگی» بناها، گونه‌ای از خمودگی را در عناصر شهر (معابر، پارک‌ها، گره‌ها، محلات و لبه‌های شهری) می‌بینیم. برقراری رابطه‌های متناسب میان عملکرد، کالبد و محیط طبیعی و فرهنگی می‌تواند از فروغلتیدن شهر به رخوت پنهان جلوگیری کند.

جهت‌گیری مردمی از مهم‌ترین مسائلی است که باید مد نظر قرار گیرد. «شهروندان در فضاهای شهری به دنبال برآورده کردن پنج نیاز مهم خود یعنی آسایش، راحتی، ارتباط مؤثر با پیرامون و مکاشفه هستند» (خیرآبادی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۶). سیمای شهر باید احساس حضور این موارد را در متن شهر به وجود آورد. از این رو پرهیز از هرگونه تشتت بصری - اعم از نقاط، خطوط، رنگ‌ها، حجم‌ها، فضاهای پر و خالی، الزامی است. نکتهٔ قابل توجه در شهرها این است که بناها نباید از مقیاس انسانی دوری گزینند؛ چندان که احساس شود قامت بنا بر قامت انسانی شهر برتری یافته و قطب بودن او را فروکاسته است. همچنین عناصر بصری شهر - مانند مجسمه‌ها، بیلبوردها، تابلوهای تبلیغاتی، نمای بناها و غیره - همه و همه باید برهویت اعتقادی ساکنان تأکید کند. این مهم، مستلزم به رسمیت شمردن نظری و عملکردی انسان در تحقق

۱. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/۴۹)

همه‌جانبه شهر است. شهر اسلامی، مهم‌ترین تأکید و توجهش بر انسان است همان‌طور که در جهان نیز انسان به عنوان اشرف مخلوقات در جهان‌بینی اسلامی موردنظر است.

بنابراین باید پیش از ورود به شهراسلامی با گرایش‌ها و درونمایه‌های هریک از مباحث معماری آشنایی کافی و وافی داشته باشد.

**تصویر شماره ۲: گرایش‌ها و مسائل معماری. مأخذ: نگارنده**

ردیف	گرایش	مسئله
۱	فلسفه معماری	چیستی معماری بما نفسه معماری (هستی‌شناسی)
۲	آموزش معماری	آنچه معماران باید از حوزه مهارت‌آموزی معماری کسب کنند.
۳	نقد معماری	شناخت نوع داوری (سره‌شناسی) خاص آثار معماری
۴	تاریخ معماری	معماری شکلی از ارتباط غیرکلامی است که در آن تاریخ و هنر به هم می‌رسند.
۵	معماری معاصر	اصطلاحی است که به سبک کنونی معماری جهان نسبت داده می‌شود.
۶	نظریه‌های معماری	کنش اندیشیدن، گفت‌وگو و نوشتن درباره معماری است.
۷	معماری مدرن	شاید بتوان عواملی همچون رنسانس و ظهور افکاری امنیستی را پیش‌زمینه پیدایش معماری مدرن در اواخر سده نوزدهم میلادی دانست. تولدی که با شکوفایی مکتب شیکاگو، نهضت هنر نو و جنبش فوتوریسم همراه شد و توانست نسبت خود را با تکنولوژی برقرار کند..
۸	معماری پست‌مدرن	سبک معماری پست‌مدرن (پسانوگرا) واکنشی به سبک معماری مدرن بود که از دهه ۱۹۸۰ به بعد پا گرفت. این سبک معماری جنبه‌هایی از طنز را نیز به همراه دارد.
۹	طراحی معماری	تغییراتی که برای نزدیک شدن به مخاطب در محیط معماری باید ایجاد شود.
۱۰	اجرای معماری	تحقق اندیشه معمار در قالب بنا چه الزاماتی دارد.

## ۲. انسان؛ شرط تحقق مکان شهری

شناخت مفاهیمی چون مکان و فضا و در نتیجه شناخت معماری از دغدغه‌های همیشگی هنرمندان و معماران بوده است. «گستره این موضوع، از توجه بشر به سرپناه، آغاز و علی‌رغم استقرار اولیه در غار و بعدها در سیر تحول سکونتگاه‌های زیستی و تا امروزه موردکنکاش اهل نظر می‌باشد» (پورمند و ریخته‌گران، ۱۳۵۸، ص ۴۴). ساختن؛ اعم از خانه و شهر، کنشی انسانی به‌شمار می‌آید. اگرچه پرندگان هم لانه می‌سازند، اما ساختن آنها معطوف به غریزه است، در حالی که ساختن انسان، مرجع ارادی دارد. ازاین‌رو «معماری به‌عنوان فعالیتی برای آفرینش فضا به‌منظور امکان یافتن مکانی مناسب جهت سکونت گزیدن انسان، سهولت انجام انواع فعالیت‌ها و سرپناهی برای رفع نیازهای معنوی و مادی او به‌شمار می‌آید» (همان، ص ۴۵). همچنان که نور، فضا را تعریف می‌کند؛ انسان، مکان را معنی می‌نماید. بدون وجود انسان، مکان هم معنایی ندارد. مکان؛ همان امکان تحقق‌یافته به‌وسیله انسان است. «مکان‌ها به عنوان جایگاه‌هایی شناخته می‌شوند که تمرکز روابط اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی در آن وجود دارد و به عنوان مناطق تجربه و معنا در ذهن متبادر می‌شوند. مکان به‌طور کلی ترکیبی از سه وجه فعالیت، معنا و کالبد فیزیکی است» (عابدین زاده شیخ، ۱۳۹۱، ص ۸).

هرچه انسان‌گرایی در حوزه ارادی وجود شهرسازان نمود بیشتری داشته باشد، تمکن و تعالی انسانی شهرها بیش و بیشتر خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های احراز هویت انسان، ارتباط او با ساخته‌های خویش و با مؤلفه‌های فرهنگی، طبیعی و کالبدی محیط خود می‌باشد، برای نمونه در احساس این‌همانی انسان با محیط و فضای زندگی اش قسمی از هویت وی شکل می‌گیرد و هرگاه ویژگی‌های این محیط تغییر کند، هویت وی نیز دچار بحران می‌گردد (رسولی، عرفان و مهران دشتی، ۱۳۹۵، ص ۶).

فضاهای شهری برای همگان قابل‌درک هستند و مفاهیمی یگانه دارند، اما زمانی که این فضاها با خاطره‌های افراد می‌آمیزد به مکان شهری بدل می‌شود. «شهر، تجلی‌گاه خاطره جمعی است» (حسینی کومله، ستوده علمباز، ۱۳۹۲، ص ۸۱). اما متأسفانه در شهرهای نو بنیاد از الزام «خاطره‌انگیزی» و «زیبایی»

به‌عنوان رویکردهایی انسانی کمتر سخن به میان آمده است. در حالی که یکی از مؤلفه‌های حُسن و دوام مشارکتِ باشندگان و ناظران شهر و اعتلای همه‌جانبهٔ آن، توجه توأمان به الزامات یادشده می‌باشد.

### ۳. شهر اسلامی؛ غایت آرمانی شهر مسلمانان

شهراسلامی؛ صورت نوعی و غایی شهر مسلمانان است. «شهراسلامی؛ صرفاً نه شهری است که به دست مسلمانان ساخته شود و نه شهری است که مسلمانان در آن سکنی می‌گزینند» (امین‌زاده، نقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۶). مردم در شهر اسلامی با اولویت اعتقادی، به تعامل با هم می‌پردازند. «شهر اسلامی منبعث از اعتقادات و جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی است که بشر در آن به خواسته‌ها و باورهای خویش، تجلی کالبدی می‌بخشد» (لیتکوهی و سنجرى، ۱۳۹۳، ص ۵۲). شهر اسلامی بستری برای بروزحیات طیبهٔ انسانی به شمار می‌آید و تجلی کالبدی زیست‌بوم معنوی مسلمانان است. «شهراسلامی، ماهیتی است بالقوه که می‌تواند در هر زمان و مکانی با توجه به فناوری، مصالح، دانش، هنر و فرهنگ بومی (که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض نباشد) تفسیر و تجلی خاص خود را داشته باشد. (لیتکوهی و سنجرى، ۱۳۹۳، ص ۵۴) به‌عنوان مثال زیبایی شهر اسلامی هم در راستای زیست‌بوم معنوی آن تفسیر و تأویل می‌شود. البته زیبایی - در این مقال و مجال - بستری برای تحقق هرچه بهتر حیات طیبه<sup>۱</sup> - که از شاخص‌های اساسی مدینه‌النبی است - می‌باشد؛ زیرا شهر اسلامی (براساس نص قرآن) بر رفتار صالح تأکید دارد و از این‌رو نمی‌کوشد که با روی آوردن به تجمل (زیبائیمی) و افراط و اغراق در انواع آرایش‌های بصری مخاطبان خود را بفریبد؛ زیرا فریب بصری<sup>۲</sup>، خود، امری شیطانی است.<sup>۳</sup>

تعامل میان انسان‌ها، عملی مشروط به‌واسطهٔ شهر است. از این‌روست که شهر، هم هدایت‌کننده نحوهٔ تعامل انسان‌ها و هم مولود آن است. موجودی دوگانه که در عین حال که فاعل است، مفعول نیز هست. رابطهٔ انسان با این موجود دوگانه نیز دوگانه خواهد بود. آنها هم بر شهر مؤثر هستند و هم متأثر از شهر

۱. من عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل/ ۹۷)

2. kitsch

۳. قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر/ ۳۹)

(منصوری، ۱۳۹۷، ص ۳).

شکل دهی به شهرها همواره متأثر از نگاه طراحان و برنامه‌ریزان به انسان بوده است. آنچه به عنوان «طراحی شهری» از آن نام برده می‌شود، فرآیندی است که به شکل دهی فضاهای شهری می‌پردازد، نه شکل‌گیری آن‌ها؛ از این رو بیش و پیش از آن که مرجع مهندسی داشته باشد، مرجع انسانی دارد: مهندسی، بیان اجرایی شهر است و نه غایت آن.

در این میان، دیدگاه‌های متفاوت به انسان و محیط او، از یک سو و تعامل این دو در ساخت محصول نهایی که همانا فضاهای شهری است از سوی دیگر، اموری بسیار قابل بررسی و تدقیق در معرفت‌شناسی شهر است. شناخت قابلیت‌های بالقوه محیط کالبدی (مانند قابلیت‌های شکلی، معنایی، زیست‌محیطی، فرهنگی و عملکردی) و شیوه تعامل مؤثر انسان با آن، ما را به شناخت فرآیند آفرینش مکان‌های شهری رهنمون شده است. از این رو «هویت مکان» از مسیر انجام تغییرات متناسب با نیازهای انسانی در تعامل با قابلیت‌های محیط کالبدی معنا پیدا می‌کند. هویت هر مکان شهری - همچون هویت بصری آن - و توسعه فضایی و غیرفضایی محیط انسانی ارتباط قطعی با نیازهای انسانی دارد؛ زیرا «انسان‌ها از نگاه جغرافیای زیستی و محیط فرهنگی در بستر زمان در شرایط متفاوت به سر می‌برند، اما در بسیاری از نیازهای اساسی خویش وجه مشترک دارند» (مطلبی، ۱۳۸۴، ص ۵۸). هرانسانی چهار نیاز فطری کلان دارد: حقیقت، خیر، پرستش و زیبایی. این نیازها او را (به ترتیب) به سوی علم، اخلاق، دین و هنر هدایت می‌کند.

وقوع هر پدیده‌ای در شهر موجب پدیدار شدن رویکردی خاص می‌شود؛ مانند رویکرد انسان‌محور؛ رویکردی که (متأسفانه) امروزه بیشتر در لفظ، محقق است تا معنی. وزانت یک شهر همواره به اعتبار وزن اندیشگی انسان‌هایی است که در آن می‌زیند؛ از این رو جهت همه برنامه‌ها و سمت و سوی همه اهداف باید در راستای تأمین نیازهای آنها قرار گیرد. اما در عصر مدرن و پسامدرن، طینت انسانی ساکنان شهر به علت درهم‌تنیدگی مسائل شهری و همچنین اتخاذ سیاست‌های نسنجیده و شتابزده - سیاست‌هایی که بیشتر «انسان‌وارانه» هستند تا «انسان‌مدارانه» - به حاشیه رانده شده است.

براساس آموزه‌های اسلامی، شهر، جایگاه سکونت انسان است. انسان، همان موجودی است که

مقام جانشینی خداوند را دریافت کرد و به آن مفتخر شد<sup>۱</sup>، تاج کرامت بر سر نهاد<sup>۲</sup>، میان همه موجودات از بهترین شیوه خلقت بهره‌مند شد و خدایش در برابر چنین خلقتی به خود تبریک گفت<sup>۳</sup> و رسول اسلام ﷺ در عظمت وجود بی‌بدیش گفت که هیچ چیزی نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ص ۸۹).

### نظری کرد که پند به جهان صورت خویش نخیزد در مزرعه آب و گل آدم زد (حافظ)

انسان، همان گونه امکانی همین ریشه واحد است. «رجعت» که اوج بازگشت حقیقت انسانی است، جهتی خدایی دارد و «آفرینش» نیز سرآغاز این فرآیند است. انسان، این موجود دامنه‌دار الهی از «خلقت اولین» تا «رجعت آخرین» هویتی روحانی یافت؛ زیرا ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم<sup>۴</sup> و او را ملاقات خواهیم کرد.<sup>۵</sup> انسان همواره به امانت‌داری خدا مباحی، مفتخر و مبتهج بوده است.<sup>۶</sup> هرچند وی در میان دو قوس صعودی و نزولی پیوسته در جریان و سریان است، با این همه، حسب این حقیقت که «النَّهَائِيَاتُ هِيَ الرَّجُوعُ إِلَى الْبِدَائِيَاتِ» گفته‌اند:

جوی‌بار روی‌ها سوی گل است      بلبلان را عشق باروی گل است  
آنچه از دیار دریای رود      از بانجا کلد، آنجای رود

(مثنوی، ۷۶۷/۱)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند آفریدگان را بیافرید تا حکمت خود را پدیدار کند و علم خود را

۱. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۱۷۰)

۲. «قَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴)

۳. «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَسْأَلْنَاكَ أَخْرَجْتَنَا رَبُّكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۴)

۴. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶)

۵. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًا فَحَافِلًا قِيَمِهِ» (اشفاق/۶)

۶. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (أحزاب/۷۲)

به کار زند و تدبیر خویش را بگذرانند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ص ۹۰). انسان تنها مخلوقی است که از دو مایهٔ مختلف وجودی، هستی یافته است؛ یکسو طبیعتی خاموش<sup>۱</sup> و یکسو روحی بالنده<sup>۲</sup>. انسان در ساختار وجودی اش موجودی چندوجهی و در اصل، ترکیبی یگانه از استعدادها و نیرومندی‌های گوناگون است، بنابراین خلقت او برای نیل به منزلتی به نام خلافت الهی است طبعاً مظهر این خلافت پایدار در آموزش اسماً الهی<sup>۳</sup> است که صدالبته آن نیز بدون استعداد فراگیر و توانمندی‌های گوناگون او محقق نخواهد شد. انسان، گوهری مقدس دارد و دلدادۀ قداست است. این گوهر مقدس باید در شهری بزید که مقتضای ماهیت او باشد؛ از این رو تقدس از جمله موارد واجب بر شهر اسلامی است.

«هر امر مقدسی، دینی است، ولی هر چه را ما به ظاهر دینی می‌خوانیم، ممکن است مقدس نباشد» (اعوانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۲). تقدس شهر اسلامی معطوف به بنیان‌گذار آن - نبی مکرم اسلام ﷺ - است. «چرا نقش زمین در تمدن اسلامی مهم‌تر از نقش آن در هر تمدن دیگری است؟ چرا مسلمانان هنر قالی‌بافی را - که پیش‌تر وجود داشته - این همه پرورانده‌اند؟ سبب آن اهمیت زمین و کف بناست. چرا کف زمین مهم است؟ سبب آن در نهایت امر، پیشانی بر زمین نهادن پیغمبر ﷺ هنگام سجده در برابر عرش الهی است. نمازهای روزانه روی زمین به جای آورده می‌شود. زمین، مقدس است» (عمر، ۱۳۸۰، ص ۷۵) در دیدگاهی که معتقد است فرش و عرش به هم پیوسته‌اند، قالی، فرش بهشت است و شهر، همچون بهشت باید تلاوت و طراوت داشته باشد.

غایت همهٔ گونه‌های هنر و معماری در اسلام تمدنی، بهشت است و سرای حیات کامل و حیات شهری، جلوه‌ای نمادین از آن است. به‌عنوان مثال در فرهنگ ایران تأسی به باغ، تأسی به طراوت بوده است تا آرامش بروید و عبادت بپوید. برای همین است که باغ، روییده نیست، بلکه رویاننده است. «باغ در

۱. «اذْ قَالَتْ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص ۷۱)

۲. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص ۷۲)

۳. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده ۹)

۴. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره ۳۱)

معماری اسلامی، یک تجسم روشن این جهانی از بهشت ازلی است» (مظلومی، ۱۳۶۶، ص ۴۱). حضور باغ در شهر، با داشتن جنبه‌هایی گسترده، متکی به محیط، اقلیم و فرهنگ بوده و شکلی باز و بسته داشته است. مقیاس باغ ایرانی از حیاط‌خردترین خانه‌ها تا مقیاس شهر، جلوه می‌کند. شکل‌گیری شهرها، با عنایت عمیق به بحث باغ و باغ‌سازی - چه در پیوند ساختاری میان باغ و شهر و چه در بهره‌گیری از باغ و عناصر مهم باغ‌سازی - در پیکره شهر تحقق پذیرفته است. نه تنها باغ‌ها از موقعیت شهری بهره‌ور شده‌اند، بلکه شهر و مجموعه‌های شهری نیز تحت تأثیر باغ یا مجموعه باغ‌ها قرار گرفته و محورهای اصلی شهر را ایجاد کرده‌اند. حضور باغ - به همان سیاق خود - آفرینشگر الگوهای بی‌نظیر ارتباط، درهم‌تیدگی و یگانگی است. فهم این یگانگی است که به شهروندان، حال نو می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۴. شهر اسلامی؛ تناسب و ترابط مکان و معنی

تناسبات شهر اسلامی؛ هم در خُرد فضاها و هم در کلان فضاهاست. این مهم به‌ویژه در مراسم عبادی آشکار است. در نماز، همه ابعاد جسمانی مسلمان با محتوای آنچه می‌گوید نهایت تناسب را دارد. «نقطهٔ اوج در نماز مسلمان، لحظه‌ای است که پیشانی مؤمن، روی خاک قرار می‌گیرد و آن لحظه بسان آینه‌ای است که تضاد میان بلندی و پستی را زایل می‌سازد و فضا را به واحد هماهنگ یکدست تبدیل می‌کند» (بورکهارت، ۱۳۶۹، ص ۱۳۹). قطب‌های شهر اسلامی نیز در پرتو چنین وحدتی تعریف می‌شوند. اماکن مقدس، قطب‌های معنایی و حسی شهر اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ مکان‌هایی که آفرینندهٔ حس وحدتِ جهت هستند.<sup>۲</sup> «وحدت، کیفیت مسلط بر خلقت و فعل الهی است» (شاملو و حبیب، ۱۳۹۲، ص ۵).

«مکان»، همواره امکان تحقق هویت را فراهم آورده است. در مکان می‌توان به شناسنامهٔ احوالات یک تمدن پرداخت. این همان تفاوت ظریف میان «جا» و «مکان» است. هر جایی، مکان نیست اگرچه مکان

۱. قرآن، بهشت را باغی بزرگ که از زیر درختان رنگارنگ و گوناگون و سایه‌سار آن، جوی‌های آب روان است و آشارها و چشمه‌های جوشان بر زیبایی آن می‌فزاید، توصیف می‌کند: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ وَفَاكِهِاتٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (واقعه/۲۸-۳۳).

۲. «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹)



خود، جایی است. بدیهی‌ترین مفاهیمی که انسان همواره با آن ملازم بوده، مکان است. انسان، نیستی را (که امری محال است) تصور می‌کند، اما هرگز نمی‌تواند بی‌مکانی را تصور کند. «در پدیدارشناسی، مکان، فضای زیسته خوانده می‌شود؛ یعنی جایی که تهی نیست، جایی که سکنی‌گزینی را تجلی می‌بخشد و از هویت می‌آکند. فضای زیسته، مکانی است با تنوعی از موقعیت‌ها و شرایط برای برقراری تعامل‌های انسانی» (پرتوی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸). تبدیل شدن فضای شهری به مکان، همچون تبدیل شدن «زمان» به «وقت»، از راه تسری خاطره‌های انسانی به فضا و زمان صورت می‌گیرد؛ زیرا تنها انسان است که عالم دارد، پس خاطره دارد. انسان، خاطره‌پرداز است و با خاطره‌های خود در شهرزیست می‌کند.

«انسان در عین حال که با ساختن سرپناه، نیازها و مقاصد مادی و فیزیکی خود را برمی‌آورد، رنگ تعلقات عاطفی و واکنش‌های احساسی خود را نیز به آن می‌زند» (نوحی، ۱۳۷۹، ص ۹۳). هر ذی‌شعوری در سطوح مختلف و بی‌وقفه به معناپروری الزام و ارادت دارد، اما این مکان‌پروری زمانی که در حکمت و در تراز عبادی انسان می‌نشیند، اهمیتی فوق‌العاده‌ای می‌یابد. به همین خاطر است که مسجد به‌عنوان مکانی که زمان آفاقی و انفسی شهر را برمی‌تابد، معناپروری می‌کند و تعلقات دینی مشترک ساکنان شهر را بر می‌تابد؛ ضمن آنکه سازنده شاخص زیبایی برای شهر نیز هست.

شهراسلامی فقط «جایی» برای باشندگان مسلمان نیست، بلکه «مکانی» برای وحدت دلشدگان مؤمنی است که در پی تعامل متعالی با یکدیگر هستند. «اسلام، شریک و ملازم ایمان نیست، اما ایمان، شریک و ملازم اسلام است. اسلام و ایمان در گفتار و کردار با هم جمع می‌شوند (کلینی، ۱۳۵۱، ص ۱۶). نه تنها پایه و پوسته، بلکه پیام و پیوست‌های شهر اسلامی هم باید از دلالت‌های ایمانی، زنده و آکنده باشند. از این‌رو منظر شهراسلامی باید به گسترش دامنه سرور ایمانی انسان (بهجت) مدد رساند و برای وی آرامش ژرف را رقم بزند. «هرانسانی، آن‌گاه زنده است که آرامش خاطر داشته باشد و بانبروهای درونی خود سازگار باشد و بتواند مطابق مقتضای هر موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، آزادانه عمل کند» (کریستوفر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۸). اما «آرامش» در نظام شهرسازی فن‌سالارانه معاصر مفقود شده و به جای آن «آسایش» نشسته است.

انسان در شهر ساکن می‌شود تا به سکونت خاطر (سکینه) و آرامش برسد. «سکینه»، روح الهی است و یا روح الهی را از امر خداوند ایجاب می‌کند و موجب آرامش و قرار نفس و اطمینان می‌شود (عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱). آرامش، خود مصدر مراجعه به درون و بستر اندیشیدن در حکمت الهی است.<sup>۱</sup>

شرافت شهر اسلامی از شرافت شأن انسانی آن نشأت می‌گیرد؛ شأن کسانی که پیش از آنکه در شهر «حاضر» باشند، در آن «حضور» دارند و معرفت‌شان به شهر، معرفتی بی‌واسطه است. «معرفتی که از طریق بینایی چشم قلب به دست می‌آید» (بکار، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸). این معرفت، از جنس همان معرفتی است که عاشق به عشق خود دارد: معرفتی حضوری و فرابحثی. این مهم، پیشانی‌نوشت مهمی برای شهر اسلامی است و منظر شهری باید در تقویت آن - از طریق سامان‌دهی حکیمانه و عارفانه به فرم و رنگ و طرح و حجم - بکوشد.

شهر اسلامی همانند بدن انسان، دارای قلب و مغز است. این دو رکن در مرکز شهر، تبلور کالبدی می‌یابد: مسجد جامع به‌عنوان قلب و مراکز آموزشی به‌عنوان مغز عمل می‌نمایند. این دو باید به لحاظ بصری بیش از بناهای دیگر به چشم بیایند. شاه‌رگ‌های حیاتی شهر در کسوت بازارهای مرکزی و بزرگ و در ارتباط با آنها، بازارچه‌ها، باید وظیفه ضمانت بقاء این دو رکن اساسی را بر عهده گیرند.

به‌عنوان مثال مسجد (شاه) امام اصفهان، بعد از خط آسمان، با آن گلدسته‌های مرتفع، بیش و پیش از همه به چشم می‌آید و بعد از آن گنبد مسجد شیخ لطف‌الله نگاه‌ها - و البته نظرها - را به خود می‌خواند. این نشان از آن دارد که در شهر اسلامی به‌مهم‌ترین وجه وجودی انسان یعنی فرادیدن بسیار توجه شده است. انسان، تنها موجودی است که مراتب را به ژرفایی می‌بیند، آنگاه می‌اندیشد و تأمل و تدبر می‌کند. چشم، دریچه‌ای از درون انسان به آفاق هستی است. هر چه بیناتر و نافذتر باشد، در چشم‌انداز ما آفاقی گسترده‌تر و جلوه‌هایی پایدارتر انعکاس می‌یابد. «نگریستن، نخستین گام خودشناسی و خودشناسی، نخستین گام

۱. «قَدْ جَاءَ كُرْبَاءٌ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام/۱۰۴). «يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَأَيْسَمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹). «سُرِّبَتْ لَهُمْ أَيْتَانِي فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبْشُرَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْلَىٰ يُكْفِرُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/۵۳). «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۱-۲۰)

خداشناسی است (آیت‌الهی، ۱۳۶۴، ص ۳۰). تدبیر بر دیده‌ها، بهره‌وری ما را از این نعمت بزرگ، بیشتر می‌کند. در همه ادیان الهی - به‌ویژه در قرآن - بارها بر این مهم تأکید شده است.<sup>۱</sup> شاید از همین روی است که «در کتاب آسمانی ما نزدیک به ۱۵۰ آیه در باب بصارت و مشتقات آن، در حدود ۱۳۰ آیه در باب نظارت و مشتقات آن، نزدیک به ۱۰۸ آیه در باب شهادت و مشتقات آن، بیش از ۶۰ مورد واژه عین و دیگر مشتقات آن به کار رفته است» (معتمدی ۱۳۶۸، ص ۱۶۰).

انسان با تدبیر در دیده‌های خود، از وجه متعارف زندگی به وجه متعالی آن کوچ می‌کند و از «پدیده» به «پدیدار» می‌رسد.

انسان در طبیعت زندگی می‌کند، اما در طبیعت نمی‌ماند. انسان، برتر از طبیعت است؛ زیرا می‌تواند برتر از طبیعت را ببیند و برتر از طبیعت را بیافریند. «انسان آن زمان که چشم در طبیعت می‌گشاید، گویی دروازه‌های عبور را گشوده است. طبیعت سرتاسر آیه است و نشانه است و اشاره. طبیعت، تبصره است. عامل بصیرت و بینایی است» (همان، ص ۱۶۳). به همین خاطر است که جلواتِ طبیعت (همچون باغ) در منظر شهر اسلامی باید همیشه حاضر باشند و حضور داشته باشند و به آن پویایی زمان‌مند اعطا کنند. فهم «گذرِ فصولِ طبیعت» خود می‌تواند نشانه‌ای از گذر ایام و ناپایداری جهان باشد. ناپایداری، پایدارترین اصل حاکم بر جهان است. این مهم را در جلواتِ بصری حوض به وجه بی‌نظیری می‌توان دید. اما در شهرهای تصنعی امروز مجال مؤانستِ مؤمنانه ساکنان با طبیعت و طبعاً تنبه و استذکار نیست.

### تصویر شماره ۳. معنا و منظر شهر در ادوار مختلف. منبع: نگارنده

ردیف	دوره تاریخی	معنی شهر	منظر بیانی
۱	باستان	انسجام و پیوستگی سیاسی اجتماعی	منسجم و مقتدرانه
۲	اسلامی	انسجام اجتماعی و اتحاد اخلاقی	مردمی و همگرا
۳	معاصر	انسجام عملکردی با رویکرد اعتقادی	واگرا و ابزار گرایانه

۱. «أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ» (شعرا/۷)

## ۵. خلاقیت بصری و حقانیت بصیرتی

رویاری بصری، نخستین رویاری انسان با هر فضایی است. اثرپذیری و اثرگذاری چشم انسان تا آنجاست که هیچ نحله و نمطی بر این اعتقاد شبهه‌ای وارد نکرده است. در فرهنگ عرفانی ما، دیدن حال (که فراتر از قال است) مستلزم وانهادن گوش و دل سپاردن به چشم است.<sup>۱</sup> پس خلاقیت در شهر اسلامی همواره باید در نظام بصری آن وجود داشته باشد. خلاقیتی که بتواند «فرم‌های منجمد و مستعمل» را به «فرم‌های سیال و متعالی» تبدیل کند. این خلاقیت که مدیون و مرهون موهبت حضرت خالق است در اعتلای همه‌جانبه شهر اسلامی بسیار نقش دارد. «خلاقیت از صفات کمالیه حضرت حق است که جلوه‌ای از آن در انسان به ودیعت نهاده شده است» (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۱۵). شهر خلاق، شهر زنده است، اما مهم‌تر از خلاقیت، جهت خلاقیت است. خلاقیت، آنجا که برای پاسخ‌گویی به نیاز زیبایی‌شناختی شهر و بر اساس مبانی هنرهای تجسمی به کار گرفته می‌شود، امری والا و انسانی شمارده می‌شود؛ زیرا «حس جمال‌شناختی در طبیعت بیشتر مردم، قطع نظر از درجه رشد فکری و عقلانی آنها سرشته است» (رید، ۱۳۷۴، ص ۵۰). این حس را باید پیوسته در راستای مطالبات انسانی برانگیخت و سیراب ساخت؛ به‌ویژه در جهانی که «مؤمنان به علم - به مفهوم تجربی و طبیعی آن - مشکلات آدمی را تنها از نظر جسمی و فیزیکی و مادی می‌سنجند و به مسائل معنوی و اخلاقی و روحی نه توجهی دارند و نه اهمیت می‌دهند» (کسمایی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵).

شهر اسلامی، انسان را شایسته دریافت معنی زیبایی می‌داند. انسان در سایه‌سار زیبایی بهتر می‌تواند به خداوند بیندیشد. خداوند، زیبایی مطلق و مطلق زیبایی است. «صفت زیبایی به آثاری داده می‌شود که دارای سه ویژگی باشند: توازن داشته باشند، فکر و اندیشه‌ای را بیان کنند و کیفیتی را منتقل نمایند» (شاله، ۱۳۴۷، ص ۱۳۸). بدون زیبایی همه چیز معطل و مشوش است؛ از این رو همه پاره‌های شهر، زمانی که به هم (در نسبتی معنادار) می‌پیوندند، زیبایی را رقم می‌زنند. انسان - فطرتاً - در غیاب زیبایی سرگردان است. «اصلاً

۱. آینه‌ام، آینه‌ام، مرد مقالات نه‌ام دیده شود حال من ار چشم شود گوش شما

در صورتی می‌توانید حال وجودی و روانی مرا دریابید که گوش شما به جای شنیدن ببیند. (مولوی، ۱۳۶۲، ص ۲۴)

یک علت بسیار مهم برای خلق زیبایی‌ها این است که روح در این دنیا بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام بگیرد» (نصر، ۱۳۸۶، ص ۵۳). هنر و معماری در اینجا وظیفه دارد تا با آرمان‌های شهر اسلامی همدلی و هم‌نوایی کند و شرایط تحقق زیبایی را در نظام بصری شهر اسلامی فراهم سازد. «دراسلام، معماری، جز اجابت ضرورت‌های کارکردی و مورد نیاز، نمودی از نهایت زیبایی هم هست» (شاطریان، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

شهر اسلامی، شهر مغموم نیست، بلکه شهر مسرور است؛ مسرور از آن جهت که توفیق بهره‌وری از فیض مدد روح القدس را یافته و این همه را در خود برتافته است. به همین خاطر گفته‌اند: «حس تشخیص روابط سرور آفرین همان حس تشخیص زیبایی است» (رید، ۱۳۷۴، ص ۲). زیبایی، صفتی است که درون انسان، سرور و رضایت‌مندی ایجاد می‌کند (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۲۸۴). زیبایی، شأنی از شئون تفکر و صفتی است که انسان و شهر به آن متصف می‌گردند. اتصافی که عین اقتدار است.

در شهر اسلامی هرگز فرم به گونه‌ای مجرد برابر شهروندان نمی‌ایستد و زیستی رها و مستقلانه ندارد. اگرچه فرم به هر حال دارای اهمیت و عظمت بسیار است، اما «در شهر اسلامی فرم به تبع معنا، تعریف می‌شود و کالبد، هویت خود را از محتوا اخذ می‌کند» (شاطریان، ۱۳۹۰، ص ۳۸). شهر اسلامی پیش از آنکه مکان آرمیدن بی تناسب اشیا باشد، فضای بالیدن زیبای دین است.

## ۶. بایسته‌های شهر اسلامی

زمان‌شناسی شهر اسلامی از مسائل مهمی است که نباید از حوزه «مطالعات درون‌دینی» شهر محو شود. باید همواره به خاطر داشت که در شهر، فضا و زمان در هم می‌آمیزد و همه موقعیت‌ها با زمان خاص خودشان پیوند می‌یابند. اگرچه زمان، گونه‌های مختلفی دارد و «برخی صاحب‌نظران میان زمان ظاهری (زمان آفاقی، به معنای حقیقی زمان افق‌ها) و زمان باطنی (زمان انفسی به معنای حقیقی زمان نفس‌ها) فرق می‌گذارند، ولی هر عالمی که سالک طریق معنوی از طریق آن سفر می‌کند، زمان خاص خود را دارد» (نصر، ۱۳۸۸، ص ۴۸۸). در مبانی نظری عرفان اسلامی این بحث جایگاهی متین دارد. «اهل باطن، زمانی را که در همین جهان واقع برانسان حادث می‌شود، زمان آفاقی نامیده‌اند و در مقابل، زمانی را که در عالم قدسی می‌گذرد و در اصل، باطن زمان این جهانی است، زمان انفسی نام نهاده‌اند (زاهدی، ۱۳۷۷،

ص ۲۰۹). امر زیبا، انسان را از عالم آفاقی به عالم انفسی هدایت می‌کند. همین سفر انسان را مسرور و محصور می‌سازد.

بر اساس موازین و مواضع اسلامی، در شهر اسلامی باید اتفاقاتی رخ دهد و آن «کالبد بخشیدن به نظم مقدس کیهانی است؛ نظمی که در پی بیان وجود در موجود است. دریچه‌ای از آشکار به نهان؛ از ظاهر به باطن و نفی زمان در مکان و مکان در زمان و به تعبیری دیگر، نفی زمان و مکان» (حبیبی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳). در شهر اسلامی، حقیقت قدسی انسان باید از خلال عناصر حجمی و مادی دیده و قرائت شود؛ زیرا «از منظر انسان دینی و در نتیجه از منظر همه فرهنگ‌های سنتی، مکان‌های مقدس به واسطه پیوند و مناسبتی که با امر قدسی می‌یابند، تشرف و تقدس پیدا می‌کنند (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶). البته باید یادآور شد میان امر مقدس و دین، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است یعنی «هر امر مقدسی، دینی است، ولی هر چه را که ما به ظاهر دینی می‌خوانیم ممکن است مقدس نباشد» (اعوانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۲).

در شهر اسلامی، کمیت، حکم‌فرمای اصلی نیست و همه چیز براساس کیفیت بنا شده است؛ زیرا «حیات مطلوب یک شهر، مستلزم وجود فضاهای مطلوب و با کیفیت است» (خاک زند، آقابزرگی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳). نیاکان ما همواره به این اصل مهم در پیشینه شهرسازی بسیار دقت داشتند و به آن حساس بودند.

در گذشته، منظر در شهرهای سنتی تابع اصول و منطقی بوده که پیرو آن حیاتش تداومی مبتنی بر زیبایی، خوانایی، عملکرد و هویت داشته است و عاملی مهم جهت دریافت تمایزات اعتقادی، اندیشه‌ای و مکانی - زمانی جامعه بوده است. اشتراک این منطق در ابعاد مکانی، زمانی، اعتقادی و اندیشه جمعی، منظر شهر سنتی را موجد نوعی وحدت بیانی می‌کرد (پیربابایی و دیگران، ۱۳۹۰).

همین وحدت بیانی، مصدر بروز زیبایی بود. زیبایی حقیقی شهر اسلامی مرهون و مدیون وجود و گسترش متناسب زمان‌ها و مکان‌های وحدت‌بخش و قدسی است. از این‌روست که مسجد، مهم‌ترین فضای زیباشناختی مدینه است و از چنان شأنی در «فضابخشی» برخوردار است که همه محیط شهر را در برمی‌گیرد. چه همه می‌دانیم که «دین مبین اسلام با معرفی انسان به‌عنوان خلیفه‌الله، زمین را به‌عنوان

محملی جهت انتقال انسان به جهان ابدیت معرفی می‌کند» (نقی زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۴-۹۳). چنانچه در گذشته قامت مسجد در مرکز شهر و بالطبع در مرکز محلات شهری، رعنا تر از همه دیده می‌شد تا میان شهروندان، حس وحدت ایجاد کند و بستر حیات طیبه اسلامی<sup>۱</sup> را از دل جامعه به قلب خانه ببرد. مانند مسجد امام اصفهان در مکتب معنی‌گرای صفوی که نحوه فرارگیری این مسجد در جهت قبله و در پیوند پویا با میدان نقش جهان و محلات به تبعیت از جوی‌های آب (زاینده‌رود) و مسیر قنوات و دنباله راه‌ها (راسته‌ها) شکل گرفته است. مسجد، تنها وجه فیزیکی موجودیت شهر را در بر نمی‌گیرد، بلکه وجه معنایی وجود آن را هم فرامی‌خواند. «معنا، آن بلندایی است که از طریق قوه فهم، ادراک نمی‌شود، بلکه ادراکی شهودی و مستقیم می‌طلبد» (ندیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۶).

زیبایی منظر شهراسلامی، قدر معنایی دارد که آن را عناصری مانند مسجد - به ویژه مسجد جامع - مشخص می‌کند. «هر اثر هنری و هر اثری که به آن وظیفه ارشادی و به آن پیام بخواهد جامه عمل بپوشاند، باید بر اساس اندازه و قدری باشد» (آیت‌اللهی، ۲۳۸، ص ۱۳۶۴)<sup>۲</sup> [۶] «معنای مسجد، همان قدر پنهان آن است که رابطه‌ای بالاتر از عالم خیال دارد. گفتگو با «شریف‌ترین وجود»، نیاز به حضور در «شریف‌ترین جایگاه» ممکن را دارد و مسجد، خود جلوه‌ای از این تمناست. به همین خاطر است که پای هنر نوع زیبایی که به مسجد باز شود، بی‌درنگ به شهر نیز گشوده می‌شود.

از آن لحظه که شهرها و محلات و مساجد یگانه می‌شوند، دین و دنیا دیگر دو مقوله مجزا نیستند. مساجد، شهرها و محلات، جهت مشترک دارند. همان گونه که همه پاره‌های هستی با وجود داشتن مراتب،

۱. در ذکر ماهیت حیات طیبه (زندگی پاکیزه) مفسران تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند، بعضی آن را به معنی روزی حلال، و بعضی به قناعت و رضا به داده الهی، بعضی به عبادت همراه با روزی حلال، بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان الهی تفسیر کرده‌اند. و بعضی هرگونه پاکیزگی از آلودگیها، ظلمها، خیانتها، عداوتها، اسارتها و ذلتها و طهارت و پاکیزگی و رفاه و آسایش را در مفهوم آن مندرج دانسته‌اند.

۲. «الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ يُنَزِّلُ الْمَطَرُ وَالَّذِي يَخْتِذُ أَوْلَادًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَدْوِيرًا» (فرقان/۲)

جهت مشترک دارند.<sup>۱</sup> «منظر و سیمای یک شهر مطلوب با قابلیت اثرگذاری بر ادراک شهروندان از تجربه زندگی شهری در تحقق آن شهر مطلوب نقشی عمده دارد (ملکی، ۱۳۹۲، ص ۱).

امروزه ساماندهی سیمای شهری، گاه تا حدّ مشابه‌سازی نمای خیابان، کنترل خط آسمان و ساماندهی نمای ساختمان‌ها - آن هم در چارچوب رفتارهای سلیقه‌ای - تنزل داده شده است. این ساماندهی بیشتر معطوف به نوآوری با غایت "«قشنگی‌سازی» است تا خلاقیت که با غایت "زیباسازی" صورت می‌گیرد. خلاقیت؛ آوردن چیزی جدید به مرحله وجود است، در حالی که نوآوری، دلالت بر آوردن چیزی به مرحله استفاده جدید است. در شرایطی که شهروند، خلق جدیدی در نظام بصری شهر نمی‌بینند، هرگز نمی‌تواند فرصت‌هایی را برای فراتر رفتن از مرز واقعیت‌ها بیابد و به تدقیق و یا توغّل در معنی برسد. تفاوت شهر قشنگ با شهر زیبا هم به اندازه تفاوت نوآوری با خلاقیت است. در قشنگی‌سازی شهر، «هیجان‌زایی» مدنظر است و در زیباسازی، «حیرت و عبرت» مراد است؛ حیرتی پسندیده. حضرت رسول ﷺ چنین حیرتی را از خداوند خواستار بود.<sup>۲</sup> حیرت از سویی سرآغاز و از سوی دیگر حاصل تفکر است که اوج آن به جذب می‌رسد. همیشه در هر حیرتی تفکری آرمیده است و انسان در هر تفکری به علت فاعلی و علت غایی آن می‌اندیشد و به لذت کشفی دست می‌یابد. زیبایی، محصول انکشاف و غرض آن فاش شدن است. در شهر زیبا، نقاب از رخساره معانی برداشته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

شهر اسلامی؛ بستر ترویج و تثبیت ارزش‌های اسلامی است. این شهر که منتسب به اسلام است، به‌عنوان بستری برای رفتارسازی دینی عمل می‌کند و همه ارکان و اجزای آن تابع مرجعیت ارزشی اسلامی است. در گذشته هنرمندان و معماران مؤمن می‌کوشیدند تا به وجه استذکاری همه چیز را با رویکرد به ترویج و تثبیت ملکات دینی بیافرینند و یا حداقل در مسیر آن باشند و از الزامات اشاعه دینی تخلفی نکنند؛ از این رو بسیار

۱. «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹)

۲. «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴)



به معنای متعالی حیات طیبیه می‌اندیشدند. شهر از منظر آموزه‌های نبوی بستری برای رشد و پویایی روابط و مناسبات مبتنی بر تقدس و تعالی بوده است. براین اساس، سیمای شهر - به معنی همه آنچه که ناگزیر به دیده می‌آید - و منظر شهر - به معنی همه آنچه که از دیده‌ها برداشت می‌شود - باید برشالوده منویات اسلامی پی‌جویی و پی‌ریزی شود. شهر اسلامی باید در نگاه نخست، الزامات اسلام را در کالبد و محتوا تداعی کند و مناظر آن از تشتت و بلوای بصری، مصون و محفوظ بماند. مهم‌ترین عاملی که می‌تواند برآورنده این مهم باشد تأسی به اصل اساسی وحدت و سازگاری معنی‌دار میان ظاهر و باطن آن است. ایده‌های هنرمندان و معماران، فرم‌های اتخاذ شده در خرد فضاها و کلان فضاها و نیز مصالح به کار گرفته شده باید در نهایت سازگاری باشند. در این راستا نه تنها ماهیت بلکه فرم شهر اسلامی هم باید ممه‌ور به مهر اسلام باشد.

یکی از مهم‌ترین وجوه شهر اسلامی، نه تنها در سیمای آن بلکه در منظر است. همه باشندگان و پویندگان شهر اسلامی باید براین فضای آرام‌بخش، احساس راحتی کنند. چه آن را برزبان بیاورند و چه نیاورند. از آنجا که اسلام همواره به تعالی انسان نظر دارد و کمال او را می‌طلبد، بنابراین سیمای شهر اسلامی بیش از همه باید مجلای نیازهای فطری انسان باشد. زیبایی از جمله نیازهای انسانی است که او را به تعمق در متن هستی فرا می‌خواند و برای وی آرامش به ارمغان می‌آورد. آرامشی که انسان را از ظواهر امور به بواطن هدایت می‌کند تا به خود و رابطه‌اش با خالق بیشتر و عمیق‌تر بیندیشد و اصل گوهر انسانی خود را دریابد. این زیبایی از زیندگی و این زیندگی از زیبایی آن جدا نیست و راهی خاص به سوی خدا دارد.

#### در مورد پرسش اول:

شهر اسلامی؛ کلید واژه‌ای است که بیشتر، مستشرقان فرانسوی با مطالعه کالبدی شهرهای شمال آفریقا جعل کرده‌اند و به شهر اسلامی منتسب نموده‌اند. این در حالی است که برخی از این خصایص به اقلیم و برخی به درهم‌تنیدگی فرهنگ و آداب و رسوم سرزمینی با فرهنگ اسلامی باز می‌گردد و می‌توان گفت هیچ ربط مستقیمی با آموزه‌های تکوینی و تشریحی جهان‌بینی اسلامی ندارد. مفهوم شهر در دین اسلام در قرآن

کریم و همچنین سنت، مستتر است. در این دو منبع مهم می‌توان ویژگی‌های تکوینی و تشریحی شهر اسلامی را دریافت و با الهیات آن آشنا شد.

#### درمورد پرسش دوم:

معمولاً پدیده‌هایی مانند زاغه‌نشینی، حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی به‌عنوان ضایعه و معضل شهر مدرن تلقی می‌شوند که عامل بازدارنده پیشرفت و توسعه شهرها هستند. در صورتی که مطابق خوانشی پس‌اساختارگرایانه، پدیده‌های یادشده نه تنها عامل بازدارنده توسعه شهر مدرن ایرانی نیستند، بلکه، شهر مدرن از رهگذر وجود چنین فضاهایی تولید و برساخت گردیده است. اگر بخواهیم برای کاوش در مفهوم شهر از روش پدیدارشناسی و تأویل متن استفاده کنیم، باید چهار مفهوم بلد، قریه، مدینه و مصر را از قرآن برای شهر استخراج کنیم. ویژگی‌های این مفهوم (و مفاهیم مرتبط با آن) توسط تفاسیر علمای مطرح دین و از طریق بررسی روایات مربوط، روشن و تکمیل می‌گردد. این ویژگی‌ها با نظریات شرق‌شناسان درباره شهر اسلامی و نظریات نوین شهرسازی در جهان و همچنین ویژگی‌های شهر معاصر (اسلامی) مقایسه و تطبیق داده می‌شود. در شریعت اسلامی برای نحوه زیست انسان‌ها و سبک زندگی آنها دستورالعمل‌های مشخص وجود دارد که مبین شرایط زیست آنها در شهر می‌شوند.

#### در مورد پرسش سوم:

شهر اسلامی تحت تأثیر شیوه زیست و سبک زندگی مسلمانان و کالبد آن در کنار عوامل دیگر (فرهنگی، جغرافیایی و غیره) شکل می‌گیرد. این در حالی است که در پژوهش‌های شتابزده امروز آنچه شهر اسلامی نامیده می‌شود، بسیار دور از آموزه‌های یادشده است و نمی‌تواند شهر اسلامی در نظر گرفته شود؛ زیرا شهری اسلامی است که هم ظاهر آن و هم باطن آن اسلامی باشد.

## منابع و مآخذ

۱. آلکساندر، کریستوفر (۱۳۸۹). معماری و رازجاودانگی (مترجم: مهرداد قیومی بید هندی). تهران: روزنه.
۲. ابرقویی فرد، حمیده؛ منصوری، سید امیر (۱۴۰۰). «بازخوانی مولفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری»، منظر، دوره ۱۳، شماره ۵۵، صص ۲۰-۲۹.
۳. آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۶۴). هنرچیست، تهران: مرکز فرهنگی رجاء.
۴. ابراهیمی، نادر (۱۳۷۸)، «چیستی و فلسفه هنر». (تدوین: عباس نبوی). تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی نهاد - قطران.
۵. انتخابی، امیر و همکاران (۱۳۹۷). «تحلیلی بر ارتباط شهر یادگیرنده و شهر خلاق در راستای دستیابی به شهر پایدار (مطالعه موردی: شهر رشت)»، مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی (چشم‌انداز جغرافیایی)، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۴۶۵-۴۸۲.
۶. اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی. تهران: انتشارات گروس.
۷. امین‌زاده، بهناز؛ نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۱). «آرمانشهر اسلام: شهر عدالت». دوفصلنامه صغه. دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۲۱-۳۱.
۸. بکار، عثمان (۱۳۸۱). طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان. (مترجم: جواد قاسمی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹). هنر مقدس (مترجم: جلال ستاری). تهران: انتشارات سروش.
۱۰. بیات، بهرام (۱۳۹۳). «رویکرد اسلامی به شهر؛ ویژگی‌های شهر اسلامی». نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. دوره چهارم. شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۶۷.
۱۱. پژمان پورمند، حسن‌علی؛ ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۵۸). «حقیقت مکان و فضای معماری».

- دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره چهارم. صص ۶۰-۴۳.
۱۲. پرتوی، پروین (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۱۳. پوراحمد، احمد؛ پوراحمد، عطیه (۱۳۹۸). «ساخت فضایی شهر در ایران قبل و بعد از اسلام». شهر پایدار. دوره اول. شماره ۱. صص ۲۱-۳۶.
۱۴. پیربابایی، محمدتقی؛ فرخی، مریم (۱۳۹۰). «تأملی بر مفهوم منظر شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی از گذشته تا به حال». نخستین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی.
۱۵. پورمحمدی، مرضیه و همکاران (۱۳۹۶). «شهراسلامی، تخیل یا واقعیت». دانش شهرسازی، دوره ۳. شماره ۲. صص ۳۳-۴۷.
۱۶. حبیبی، محسن (۱۳۷۸). از شار تا شهر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. حسینی کومله، مصطفی؛ ستوده علمباز، فاطمه (۱۳۹۲). «نقش خاطره جمعی در بازسازی بافت‌های شهری: ارائه راهکار درباره ناحیه تاریخی لاهیجان». نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۱۸. شماره ۴. صص ۷۲-۹۹.
۱۸. خاک زند، آقابزرگی (۱۳۹۳). «سنجش مؤلفه‌های کیفیت فضای شهری». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معماری اسلامی. سال اول. شماره دوم. صص ۱۳۳-۱۴۸.
۱۹. خستو، مریم؛ حبیب، فرح (۱۳۹۵). «رویکردی تحلیلی به تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ با تأکید بر بافت شهری (مطالعه موردی: شهر قزوین)». مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۶. صص ۳۱-۴۲.
۲۰. خیرآبادی، فواد؛ نورمحمد زاد، حسین؛ علیزاده، هوشمند (۱۳۹۶). «نقش جهت‌گیری کالبد فضاهای شهری در میزان آسایش اقلیمی شهروندان (مطالعه موردی: شهر بندرعباس)». نشریه جغرافیا و پایداری محیط. شماره ۲۴. صص ۱۵-۳۱.
۲۱. رسولی، عرفان؛ دشتی، مهران (۱۳۹۵). «راهکارهای تقویت نقش فرهنگی اجتماعی در مسکن معاصر به منظور احیای مفاهیم معماری - ایرانی اسلامی و ارتقاء حس مکان». دومین کنفرانس

- بین‌المللی یافته‌های نوین پژوهشی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری. تهران: کنفدراسیون بین‌المللی مخترعان جهان (IFIA).
۲۲. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۰). هنر، زیبایی، تفکر. تهران: نشرساقی.
۲۳. رید، هربرت (۱۳۷۴). معنی هنر (مترجم: نجف دریا بندری). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. زاهدی، تورج (۱۳۷۷). حکمت معنوی موسیقی. تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. شاطریان، رضا (۱۳۹۰). تحلیل معماری مساجد ایران. تهران: نوپردازان.
۲۶. شاله، فلیسین (۱۳۴۷). شناخت زیبایی (مترجم: علی اکبر بامداد). تهران: کتابخانه طهوری.
۲۷. شاملو، شبلم و حبیب فرح (۱۳۹۲). «تبیین مفهوم‌شناختی معیارهای زیباشناسی در منظر شهر». فصلنامه معماری و شهرسازی. سال هفتم. شماره ۱۶. صص ۵-۱۴.
۲۸. شرقی، محمدعلی (۱۳۶۳). ترجمه نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی (مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی). تهران: انتشارات حکمت.
۳۰. فرید، امیر (۱۳۹۴). «بررسی ویژگی‌های بصری حروف در نستعلیق». دوفصلنامه علمی - ترویجی پژوهش هنر. سال پنجم. شماره ۱۰. صص ۱۱۳-۱۰۱.
۳۱. عابدین زاده شیخ، عادل (۱۳۹۱). «طراحی دانشکده معماری و فضاهای پیرامونی وابسته با رویکرد ارتقاء حس تعلق خاطر مکانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، تهران: دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
۳۲. عاشوری، علی (۱۳۸۷). «منظر شهری، بیانی از مدنیت جامعه». نشریه منظر. شماره صفر. صص ۱۹-۱۶.
۳۳. عظیمه، صالح (۱۳۸۰). معناشناسی واژگان قرآن (مترجم: حسین سیدی). مشهد: شرکت به‌نشر.
۳۴. عمر، محمد سهیل (۱۳۸۰). راز و رمز هنردینی (تنظیم و ویرایش: مهدی فیروزان). تهران: انتشارات سروش

۳۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۵۱). خلاصه‌ای از اصول کافی (مترجم: علی اصغر خسروی شبستری). تهران: امیری.
۳۶. کسمایی، علی‌اکبر (۱۳۷۰). جهان امروز و فردا در تنگنای تمدن صنعتی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۷. گروتر، یورگ کورت (۱۳۸۹). زیبایی‌شناسی در معماری (مترجمان: مجتبی دولتخواه، سولماز همتی). تهران: انتشارات دولتمند.
۳۸. لیتکوهی، ساناز؛ سنجری، سپیده (۱۳۹۳). «مقایسه معیارهای کیفیت زندگی شهری در نظریات معاصر». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معماری اسلامی. سال اول. شماره دوم. صص ۴۳-۶۶.
۳۹. لینچ، کوین (۱۳۷۸). سیمای شهر (مترجم: منوچهر مزینی). تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. ملکی، سعید؛ احمدی، توران (۱۳۹۲). مجلات نور، شماره ۳۸.
۴۱. محمودی، امیرسعید (۱۳۸۹). نظرگاه منظر شهری، مجله تخصصی منظر. دوره ۲، شماره ۱۱. صص ۲۸-۲۹.
۴۲. محمدی، پژمان؛ اردلانی، حسین (۱۳۹۶). «بررسی پارامترهای نظم بصری در سیمای شهری». کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی آن، دوره ۱. شیراز.
۴۳. معتمدی، احمدرضا (۱۳۶۸). مبانی هنر موعود. تهران: انتشارات برگ.
۴۴. مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۶). روزنه‌ای به باغ بهشت. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۴۵. منصوری، امیر (۱۳۹۷). «منظر مردمی شهر». مجله منظر، دوره ۱۰، شماره ۴۴. صص ۳.
۴۶. ندیمی، هادی (۱۳۹۰). «پیرامون موضوع فرم». گاهنامه علمی، هنری و ترویجی دانشگاه هنر و معماری دانشگاه یزد، شماره هفتم و هشتم.
۴۷. نصر، حسین (۱۳۸۸). معرفت و معنویت (مترجم: انشالله رحمتی) تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۴۸. نصر، طاهره (۱۳۸۶). از هنر و هنر اسلامی. شیراز: انتشارات نوید.

۴۹. نصیری، علی (۱۳۸۶). قرآن و هنر. قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۵۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵). معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری). اصفهان: راهیان.
۵۱. نوحی، حمید (۱۳۷۹). تأملات در هنر و معماری. تهران: گام‌نو.